



اگر روح توحید در اخلاق نباشد، در حد ارزش‌های سکولار تنزل می‌کند

مراتب عالی‌ه ارزش‌های اخلاقی همه به توحید برمی‌گردد، اگر روح توحید در آن نباشد ارزش‌های اخلاقی دینی در حد ارزش‌های اخلاقی سکولار تنزل می‌کند.

مراتب عالی‌ه ارزش‌های اخلاقی همه به توحید برمی‌گردد، اگر روح توحید در آن نباشد ارزش‌های اخلاقی دینی در حد ارزش‌های اخلاقی سکولار تنزل می‌کند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تكونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش پنجاه و ششم آن را باهم می‌خوانیم:

قال مولانا امیرالمؤمنین؛ صلوات الله و سلامه علیه فی وصف شیعتہ: «… قَانِعٌ یَّالِئِی قَدَّرَ لَهُ؛ لَا یَجْمَعُ یَہِ الْعَیْطُ، وَ لَا یَعْلِیُّہُ الْهَوٰی، وَ لَا یَقْهَرُہُ الشَّحُّ»؛ به آنچه برایش مقدّر شده قانع است. خشم و غضب مثل اسب سرکشی که صاحبش را زمین می‌زند، بر او مسلط نمی‌شود که او را از پا در بیاورد، و مغلوب هوای نفس واقع نمی‌شود، و بخل او را مقهور نمی‌سازد.

خشم، شهوت و بخل، سه ریشه مفسد

در مطلب قبل چند صفت ذکر شد که جامع آن اوصاف این است که شیعه علی‌پسند در رفتارهایش باید دو ویژگی داشته باشد: یکی این که موضوعاً و حکماً نسبت به عملی که انجام می‌دهد، آگاهی داشته باشد؛ دوم، انتخابش از روی آگاهی و تشخیص عقلی باشد. حقّ و باطل را بشناسد و کاری را انتخاب کند که حقّ است. در مقابل کسانی هستند که یا ناآگاهانه وارد یک کاری می‌شوند، یا اگر آگاهی دارند، عوامل نفسانی و شیطانی آن‌ها را منحرف می‌کند. اگر کسی این دو مورد را رعایت کند، بسیاری از اوصافی را که در این روایت شریف ذکر شده، دارا می‌شود. سایر اوصاف از فروع این مطلب است، از جمله سه وصف اخیر: لَا یَجْمَعُ یَہِ الْعَیْطُ، وَ لَا یَعْلِیُّہُ الْهَوٰی، وَ لَا یَقْهَرُہُ الشَّحُّ.

عواملی که می‌تواند انسان را حتّی بعد از شناخت و دانستن این که حقّ و باطل کدام است، منحرف کند، یکی خشم است و یکی هوای نفس و دیگری حرص. حضرت این سه را از شیعه ممتاز نفی می‌کند. می‌فرماید: خشم، شهوت و تمایلات بر او مسلط نمی‌شوند تا او را از راه حق منحرف کنند. به اصطلاح علم اخلاق، نه قوه شهویه او غالب است و نه قوه غضبیه اش، یعنی از حد اعتدال خارج نشده است. اگر کاری را انجام نمی‌دهد، به خاطر شحّ و بخل نیست؛ بلکه وظیفه اش می‌داند که نباید عمل کند. شحّ یک بخل ثابت درونی و عمیق است. قرآن کریم در دو آیه، تعبیر عجیبی دارد: «وَ مَنْ یُّوقَ شَحَّ نَفْسِیْ قَاوْلَیْکَ هُمْ الْمُقْلِحُونَ» کسانی رستگار هستند که از بخل نجات پیدا کرده باشند. این حالت منشأ خیلی از مفسدات و رذائل می‌شود. کسی که این حالت خودگزینی را داشته باشد، همه چیز را برای خودش می‌خواهد.

دلش نمی‌خواهد مالش را خرج کند و یا به کسی بدهد. حتّی گاه به آنجا می‌رسد که اگر ببیند دیگری انفاق می‌کند، به او هم اعتراض می‌کند که به آن «لنّامت»؛ می‌گویند. شیعه باید از این امور محفوظ باشد. آنچه در این عبارت‌ها به توضیح بیشتری احتیاج دارد، تعبیر اوّل است که می‌فرماید: قَانِعٌ یَّالِئِی قَدَّرَ لَهُ. ویژگی مفهوم قناعت این است که مورد آن فقط نعمت هاست، اما در مورد مصیبت‌ها، مفهوم صبر بکار می‌رود. مقصود از «الّٰئِی قَدَّرَ لَهُ»؛ نعمت‌هایی است که خدا برایش مقدّر کرده است. در کتاب‌های اخلاقی، قناعت را در مقابل حرص و طمع می‌دانند و کسی را که گرفتار حرص و طمع نیست و به آنچه برای او میسر است، قانع می‌باشد، مدح و ستایش می‌کنند.

رضوان الهی، محور اخلاق دینی

همان‌طور که گفته شد، معمولاً در کتاب‌های اخلاقی فضائل اخلاقی را به سه یا چهار فضیلت، برمی‌گردانند و می‌گویند این صفات حدّ وسط بین افراط و تفریط هستند. وقتی انسان خودش را از حد افراط و تفریط حفظ کند، صاحب فضیلت می‌شود. انگیزه

ای که ایشان روی آن تکیه می کنند، این است که این فضائل، ممدوح است و نزد عقلاء محبوب است. این روح مطالب اخلاقی است.

اما اخلاق دینی فراتر از این است. مراتب عالیه ارزش های اخلاقی همه به توحید برمی گردد. اگر روح توحید در آن نباشد ارزش های اخلاقی دینی در حدّ ارزش های اخلاقی سکولار تنزّل می کند. در اسلام برای تشویق افراد به قناعت، نمی گویند: قناعت داشته باشید تا مردم شما را ستایش کنند. این حدّ یک اخلاق عمومی است که قوام آن به دین نیست. اما وقتی پای دین به میان می آید، اخلاق اوج می گیرد و انگیزه های بسیار قوی برای کسب فضائل پیدا می شود و همه این ها در سایه خداشناسی است. این جا حضرت نمی فرماید: شیعیان ما آدم های قانعی هستند؛ بلکه تعبیر خاصی بکار می برند: «قَانِعٌ يَالْذِي قَدَّرَ لَهُ»؛

معنای تقدیر

مفهوم تقدیر در ادیان به خصوص در دین اسلام و بالاخص در مذهب شیعه، یک مفهوم کلیدی و مهمی است. اجمالاً باید گفت: این مسئله از فروع توحید است. توحید انواعی دارد: توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی.

توحید افعالی دو تفسیر دارد: یکی این که خدا در کارهایش یگانه است؛ یعنی احتیاج به شریک ندارد. معنای دیگرش این است که همه کارها به اراده الهی برمی گردد. با این که افعال از فاعل های طبیعی، فاعل های ارادی، انسانی و غیر انسانی سر می زند، اما فاعلیت در سطح اعلی، فاعلیت خدای متعال است. با یک نظر ساده به قرآن، می بینیم که قرآن اصرار دارد که همه پدیده ها را به نحوی به خدا نسبت دهد. می فرماید خدا آب را از آسمان نازل می کند. می دانیم علت نازل شدن آب از آسمان، این است که خورشید به دریا می تابد و؛ آب گرم می شود و به صورت بخار در می آید. اختلاف وزن هوای گرم و هوای سرد، جریان باد را پدید می آورد و باد ابرها را بالاتر می برد و وقتی به جای سرد می رسد، تبدیل به باران می شود و بر زمین می بارد. اما قرآن می گوید: خدا باد را می فرستد، ابر را تسخیر می کند، ابر را می رساند به جایی که باید ببارد، و خدا می باراند. در اثر نزول باران گیاه را خدا می رویاند، و خدا شما و حیوانات شما را با آن گیاه روزی می دهد.

در اسلام برای تشویق افراد به قناعت، نمی گویند: قناعت داشته باشید تا مردم شما را ستایش کنند. این حدّ یک اخلاق عمومی است که قوام آن به دین نیست. اما وقتی پای دین به میان می آید، اخلاق اوج می گیرد و انگیزه های بسیار قوی برای کسب فضائل پیدا می شود و همه این ها در سایه خداشناسی است

حتّی؛ در مورد دانه ای که درون خاک می افتد و در اثر باران، متورّم می شود و می شکافد، می گوید: ما این کار را می کنیم. این فرهنگ قرآنی است که هیچکس نمی تواند انکار کند. اینگونه تعبیرات در قرآن فراوان وجود دارد. می فرماید: خدا انسان را زنده می کند و خدا می میراند. خداست که روزی می دهد و خداست که روزی بعضی را کم و روزی بعضی را زیاد قرار می دهد. «اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۱؛ خدا به هر کس می خواهد، اولاد پسر و به هر کس می خواهد اولاد دختر می دهد. گاهی دوقلو می دهد: یک دختر و یک پسر: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ * أَوْ يَزْوَجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا»^۲؛ بالاتر از آن تصریح می کند که «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ»^۳؛

ممکن است کسی بگوید: خدا بدون اختیار ما، ما را زنده کرد، اما مرگ ما در اختیار خودمان است؛ هر وقت خواستیم خودکشی می کنیم! می گوید: این طور نیست. هیچ کسی بی اذن خدا نمی تواند بمیرد. در رابطه با ایمان و کفر انسان ها هم می فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ».

البته نمی گوید شما انجام نمی دهید؛ بلکه اعمال انسان ها را به خودشان نسبت می دهد؛ اما می گوید: در عین حال باید به اذن خدا باشد. چرا این قدر روی این مطلب اصرار دارد؟ قرآن از این بیانات هدفی دارد. مسأله این است که اصلاً آفرینش انسان برای تکامل اختیاری او است. تکامل اختیاری انسان به این است که به خدا نزدیک شود. به خدا نزدیک شدن یعنی خدا را خوب بشناسد و بداند خدا چه کاره است. اگر خداوند این؛ مطالب را نگوید، عقل ما به آنها نمی رسد. ما خیال می کنیم خودمان یک کسی هستیم. وجودمان اتفاقی بوده، گاهی هم مریض می شویم و می میریم. حالا هم هر کاری دلمان می خواهد، انجام می دهیم. تعلیم و تربیت قرآنی درست نقطه مقابل این است و کمال انسان را در این می داند که این فکر و پندار را تصحیح کند. مثلاً چنین پنداری، مثلاً کسی است که می بیند اتومبیلی در خیابان حرکت می کند.

می گوید: اتومبیل حرکت می کند. خیلی که عالم باشد و مکانیک خوانده باشد، می گوید: بنزین در موتور، انرژی ایجاد می کند و انرژی حرارتی به مکانیکی تبدیل می شود و باعث حرکت می شود. این دیگر نهایت علم اوست. اما یک حساب دیگری هم وجود دارد و آن این است که یک انسان پشت فرمان نشسته است و او پا روی پدال گاز می گذارد و ماشین را به حرکت در می آورد. در همه عالم عواملی در طول هم وجود دارد و همه سر جای خود درست است؛ ولی یک چیز وجود دارد که انسان ها نمی بینند و

آن غیب است. هنر به این است که آن را بشناسیم. بدانیم که پشت این پرده ها، سلسله جنبانی است. ما آفریده شده ایم که به این سو حرکت کنیم که در هر حالی، دست خدا را ببینیم، حتی آن وقتی که حرف می زنیم. وقتی نمرود از حضرت ابراهیم پرسید: خدای تو چه کسی است؟ گفت: «إِلَهُكَ هُوَ يُطْعِمُنِي؛ وَ يَسْقِينِي»^۶: خدای من آن کسی است که غذا به من می خوراند و آب به من می نوشاند.

نگفت آب خلق کرده که من بنوشم. گفت:؛ یسقینی. وقتی مریض می شوم او مرا شفا می دهد. آیا حضرت ابراهیم معتقد بود که دارو اثر ندارد؟ آیا معتقد بود که غذا خوردن تأثیری ندارد؟ مسلماً حضرت ابراهیم اینها را می دانست. حضرت موسی مریض شده بود. خدا گفت باید پیش طبیب بروی، او فلان دارو را به تو می دهد، آن دارو را استفاده کن تا خوب شوی. موسی خود دارو را استفاده کرد، ولی خوب نشد. خداوند فرمود: گفتم باید پیش طبیب بروی! او اسباب را قرار داده است و ما باید از این اسباب استفاده کنیم؛ اما باید آن دستی که از غیب به این اسباب اثر می بخشد را ببینیم. با او آشنا شویم. اعتمادمان بر او باشد و از کسی دیگر جز او نترسیم. این مطلب را در طی مراحل می توان فهمید. انسان باید کم فکر کند، عقلش تکامل پیدا کند و خدا به او نورايت دهد، تا بفهمد که چه طور با اینکه همه این کارها را خودش می کند و خودش هم مسؤول آن است و جبری در کار نیست، در عین حال کار خداست. خدا نیز این مطالب را در طی مراحل می گوید. اول می گوید: هر کاری می کنید، خدا می داند.

بعد می گوید: خداوند اینها را در یک کتابی نوشته است. به شما هم می گوئیم که این ها را نوشته ایم؛ برای اینکه نه از خوشایندها خیلی سرمست شوید و نه از مصیبت ها خیلی ناراحت شوید. وقتی بدانید این پیشامد مقدر است، اگر دلخواهتان بود، خیلی شاد نمی شوید و اگر خلاف آن بود، خیلی ناراحت نمی شوید: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۷. در مرحله بعد می فرماید: آنچه را که واقع می شود او خواسته که واقع شود. مشیت و اراده خداست؛ حتی اندازه گیری کرده است. تقدیر یعنی تعیین اندازه یک چیز. تا این جا هنوز فهمیدنش برای انسان سخت نیست.

مثلاً یک خانه ای را که می خواهند بسازند، اگر نقشه آن را بدهند و بگویند: باید طبق این نقشه بسازی، باز خود انسان است که می سازد. تقدیر همان تعیین نقشه کار است. مثلاً حرفی که می خواهد زده شود و از دهان بیرون آید، حدّ و حدود آن، تقدیرات آن است مثل اینکه با کدام هوا و با چه مقدار انرژی و با چه شرایطی انجام گیرد؟ تا می رسد به آنجایی که عینیت خارجی پیدا می کند. همه این ها تحت اراده خداست.

هیچکدام از این ها بی اذن خدا واقع نمی شود؛ اما خدا خواسته که شما کار را با اراده خودتان انجام دهید. حدّ و حدود آن را هم تعیین کرده است. من و شما در ایران زندگی می کنیم. این تقدیر ما بوده که در ایران باشیم و در استرالیا نباشیم. نطفه ما از فلان غذا به وجود آمده است و این در اختیار ما نبوده است. تا می رسد به کارهایی که انجام می دهیم. مثلاً کجا و نزد کدام استاد درس بخوانیم؟ مگر استاد را ما خلق می کنیم؟ مگر مدرسه را ما می سازیم؟ اگرچه این ها به وسیله مخلوقات فراهم شده، ولی همه این ها منتسب به خداست. همه این واسطه ها مثل حلقه های یک زنجیری می ماند که سر سلسله آن به دست اوست. وقتی سر زنجیر را حرکت می دهد این حلقه ها می جنبند.

اگر انسان این معرفت را پیدا کرد، خدا را همه جا حاضر می بیند. آن وقت دیگر در مقابل هر کسی خضوع نمی کند و تملّق نمی گوید و از کسی نمی ترسد. برای خودش هم ارزشی استقلال قائل نیست؛ چراکه اگر یک کاری می کند به توفیق خداست. البته یک روز همه این ها را به عیان خواهیم دید؛ اما کمال انسان این است که حالا که آن حقایق برایش غیب است، ایمان به غیب داشته باشد. «... هَذِهِ لِمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۸. هر چه این ایمان قوی تر باشد، انسان به خدا نزدیک تر می شود. ما باید قدم به قدم این مسیر را طی کنیم. سعی کنیم به یاد خدا باشیم، دست خدا را همه جا ببینیم، به او اعتماد داشته باشیم، برای او شریکی قائل نباشیم، و بدانیم تدبیر و تقدیر عالم به دست اوست. انسان اگر از این علم و معرفت برخوردار شد، به آنچه اسباب الهی و تقدیرات خدا برایش فراهم کرده است، قانع می شود.

اما آیا این قناعت برای این است که مردم آن را خوب می دانند؟ نه، چنین انسانی قانع است، چون خدا دوست دارد که به آنچه مقدر کرده، قانع باشد و تقدیر او را بپسندد. معتقد باشد که خداوند اشتباه نمی کند و خیر او را می خواهد و با او دشمنی ندارد. علی - علیه السلام - می گوید شیعه ما «قَانِعٌ يَأْتِي قُدْرَةَ لَهُ»^۹: به تقدیر الهی قناعت می کند. نمی فرماید: بما تيسر له؛ بلکه چون خدا مقدر کرده، آن را دوست دارد و به آن راضی است.

۱؛ الحشر / ۹ و التغابن / ۱۶.

۲؛ العنکبوت / ۶۲.

۳؛ الشوری / ۵۰ و ۴۹.

۴؛ آل عمران / ۱۴۹.

۵؛ یونس / ۱۰۰.

۶؛ الشعراء / ۷۹.

۷؛ الحديد / ۲۳.

۸؛ البقره / ۲ و ۳.